

واکاوی ارتباط بین مفهوم اعتدال و امنیت اجتماعی

یغسوب اصغری نیاری^۱

چکیده:

هدف این تحقیق، واکاوی ارتباط اعتدال و امنیت اجتماعی است. این تحقیق در پی آن است تا نشان دهد اعتدال تا چه میزان در تناظر با امنیت اجتماعی قرار دارد و سپس به فواید اعتدال در کاهش اختلاف، استقرار نظم و ایجاد وحدت در جامعه بپردازد. امنیت از اولین و ضروری ترین نیازهای جامعه بشری محسوب می‌شود. امنیت یک پدیده احساسی و ادراکی است و بیشتر به احساس روانی شهروندان از عوامل تهدید کننده بر می‌گردد. امنیت برآیند تعامل و مشارکت همگانی کنشگران اجتماعی و در نتیجه یک تولید اجتماعی است. که با میزان احساس مسئولیت و مشارکت اجتماعی ارتباط نزدیکی دارد. امنیت اجتماعی در بر گیرنده آرامش، سلامت، پویایی، بهزیستی، ثبات و اقتدار جامعه می‌شود. در استقرار ساز و کارهای امنیت اجتماعی نقش اعتدال و عدالت اجتماعی بیش از هر اقدام سخت افزارانه ای حایز اهمیت است. چرا که برآیند مطلوب هر نظام سیاسی که چگونگی فضای امنیتی جامعه نیز متأثر از آن است، عبارت از میزان رضایتی است که آحاد مردم از عملکرد آن نظام در تعامل با محیط پیرامونی دارند. مطابق یافته های تحقیق، نظم و امنیت اجتماعی، حاصل رضایتمندی شهروندان و گروه‌هاست و این رضایتمندی در گرو وجود شبکه های اجتماعی نیرومند و برآمده از فرآیند مستمر، نهادمند و برخاسته از بطن جامعه است.

کلمات کلیدی: اعتدال، امنیت، امنیت اجتماعی، مشارکت اجتماعی

مقدمه:

امنیت پیش نیاز هرگونه توسعه در زمینه های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی بوده و تمامی کشورها در جهت رسیدن به این آرمان فعالیت می نمایند. امنیت از نیازها و انگیزه های اساسی انسان به شمار می رود، به طوری که با زوال آن آرامش خاطر انسان از بین می رود و تشویش، اضطراب و ناآرامی جای آن را می‌گیرد و مرتفع شدن بسیاری از نیازهای آدمی در گرو تأمین امنیت است. امنیت مقوله ای اساسی در هر نظام اجتماعی است و مقدمه لازم برای حیات سیاسی و اجتماعی دولت ها

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی Email: asghariniari@yahoo.com

به شمار می آید. امنیت زمینه را برای فعالیتهای مهم اجتماعی در وجو مختلف فراهم می‌سازد. بدون داشتن امنیت، بروز استعدادها و خلاقیت‌ها امکانپذیر نیست و یا در اولویت بعدی افراد و جوامع قرار می‌گیرد. در کنار این موضوع، اعتدال نیز همیشه مورد نظر و توجه جوامع مختلف از گذشته دور بود است. پذیرش قواعد و چارچوب‌های زیست مشترک نیازمند درونی‌سازی آنها و در نهایت، تبعیت از آنهاست. در این معنی، وجود امنیت اولیه زیست برای همه، نوعی بستر عادلانه برای زندگی را فراهم می‌سازد. با توجه به این موارد این پژوهش درصدد پاسخ به این سوال است که چه ارتباطی بین اعتدال و امنیت اجتماعی وجود دارد؟ چگونه می‌توان به دنبال تعریفی از اعتدال بود که بتواند مبنای مزیت‌های اجتماعی برای افراد در جامعه باشد؟ به نظر می‌رسد که رسیدن به نوعی فرار و روال اعتدالی و عادلانه باعث ایجاد امنیت در جامعه خواهد شد. در حقیقت، اعتدال نوعی امنیت در تعریف گسترده است. داشتن امنیت خاطر از زیست حداقلی مثل نبود روال تبعیض آمیز در جامعه، امکان دادخواهی برای تمام افراد جامعه و وجود اراده برای رفع ظلم در جامعه، باعث پایداری روابط اجتماعی می‌شود. در چنین شرایطی، نابرابری‌های مختلف طبیعی و اجتماعی جای خود را به شرایط حداقلی احساس امنیت و اطمینان بخشی می‌دهد؛ زیرا اگرچه امکان برابری برای افراد به شکل طبیعی و یا اجتماعی وجود ندارد، اما این نابرابری‌های باعث از بین رفتن زیست متناسب با شان و منزلت انسان نمی‌شود و همه نیز می‌توانند در جامعه زندگی متناسب با خود را داشته باشند. در اینجا نوعی امنیت انسانی در جامعه حکم فرماست که در نتیجه آن، نیازهای اولیه انسان‌ها برای اینکه موجودیت انسانی خود را تحقق بخشند، فراهم است. با توجه به این موارد این پژوهش در ابتدا به مفهوم شناسی اعتدال و امنیت اجتماعی می‌پردازد و در ادامه ارتباط اعتدال و امنیت اجتماعی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

مفهوم شناسی امنیت اجتماعی:

«امنیت» از جمله مفاهیم پیچیده‌ای است که ارائه تعریف واحدی از آن به سادگی میسر نیست. «امنیت» پیش از آنکه مقوله‌ای قابل تعریف باشد پدیده‌ای ادراکی و احساسی است یعنی این اطمینان باید در ذهن توده مردم، دولتمردان و تصمیم‌گیران به وجود آید که برای ادامه زندگی بدون دغدغه امنیت لازم وجود دارد یا نه (کاظمی، ۱۳۵۲: ۱۱۷). امنیت به معنای آرامش، آسودگی، ایمنی است. در فرهنگ سیاسی، مهمترین عنصری که برای امنیت منظور می‌کنند «فقدان تهدید» است. در مفهومی ساده و فراگیر، امنیت، ایجاد شرایط مطلوب سیاسی برای اطمینان خاطر از حفظ و بقای ارزش‌های فرهنگی، مذهبی، قومی و نیز برقراری آرامش و رفاه در جامعه است. باری بوزان امنیت را حفاظت در مقابل خطر (امنیت عمومی) احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید (اعتماد به دریافت‌های شخصی تعریف می‌کند) (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۲). در مجموع می‌توان مفهوم «امنیت» را به مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت و در مورد افراد، به نبود هراس و بیم نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع و به مخاطره نیفتادن این حقوق و آزادی‌ها، و مصون بودن از تهدید و خطر مرگ، بیماری، فقر و حوادث غیرمترقبه و در کل هر عاملی که آرامش انسان را از بین ببرد؛ تعریف نمود.

امنیت در مفهوم سنتی آن عبارت بود از امنیت نظامی و توسل به قوای قهریه برای حصول آرامش و فرار از خطرات. این مفهوم ناظر به شرایطی است که کشور مصون از تعرضات و قادر به حفظ ارزش های سیاسی و فرهنگی و تأمین رفاه عمومی و بر طرف نمودن عوامل تهدیدزا باشد. نظریه پردازان علوم اجتماعی نظیر هابز، لاک، منتسکیو در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی در کنار فرضیه دولت (لویاتان) و اصل قرارداد اجتماعی آن را مطرح نمودند. بطوریکه هابز امنیت را با «حفظ جان و صیانت نفس» مترادف دانسته و جان لاک آن را در «حفظ اموال و دارایی» می داند (اشتراوس، ۱۳۷۳: ۶۲). امنیت امروز دچار تصور مفهومی گشته، از رویکرد نظامی محور خود فاصله گرفته و پارامترهای نرم افزاری جایگزین پارامترهای سخت افزاری گشته اند.

پس از پایان جنگ سرد، باری بوزان به همراه ال ویور در مکتب کپنهاگ، در پی گسترش مفاهیم امنیت، تحلیل های ظریفی ارائه داده و ایده امنیت اجتماعی را مطرح کردند. آنها این کار را از طریق توجه به ابعاد اجتماعی، اقتصادی، محیطی، سیاسی و نظامی امنیتی انجام دادند (Bilgin, 1998: 38). در رویکرد جدید به امنیت با عطف توجه به زمینه ها و بسترهای اجتماعی و فرهنگی تعریف می شود و علاوه بر فراغت از تهدید که عمدتاً از تهدیدات سخت نشأت می گرفت، حفظ شرایط مساعد برای حفظ هویت اجتماعی و سرمایه های اجتماعی جامعه مورد تأکید قرار گرفته است. این نوع نگاه به امنیت با تعبیری چون (امنیت اجتماعی شده) و امنیت جامعه محور بیان می شود. از این منظر امنیت از درون جامعه جوشیده و لذا تنها (امنیت داخلی) بلکه حتی امنیت خارجی یا عنایت به مناسبات داخلی (بین عناصر مختلف جامعه و حکومت) فهم و درک می شود. بر این اساس (امنیت اجتماعی) وضعیتی است که در آن اولاً هویت اجتماعی از ناحیه آسیب های داخلی و خارجی مصون باشد، ثانیاً بنیاد روابط سیاسی اجتماعی بر مقوله (رضایت) و نه قدرت استوار است (افتخاری، ۱۳۸۲: ۹۳). امروزه معنای امنیت علاوه بر مسائل جانی و مالی به حوزه های متفاوت آزادی، مشارکت سیاسی، تأمین اشتغال و رفاه و حتی بهره گیری از اوقات فراغت و برآوردن استعدادهای هم کشیده شده است. البته میزان و محدوده این موضوعات و حوزه ها متناسب با بینش و اندیشه نظام های سیاسی و نوع آنها می باشد؛ دینی یا سکولار و لائیک بودن، لیبرالیستی یا مارکسیستی بودن، توتالیتر و انحصارگرا یا دموکرات بودن، به جامعه مدنی و حوزه خصوصی افراد اهمیت دادن و عواملی دیگر بر مؤلفه ها چارچوب امنیت تأثیر می گذارد (حسنی فر، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

امنیت اجتماعی توانایی جامعه در دفاع از خصوصیات و ویژگی های اساسی خود در برابر تغییرات و تهدیدات واقعی و احتمالی است. امنیت اجتماعی ناظر بر مبادلات اجتماعی و استفاده از آنها به مثابه فرصتی برای اطمینان بخشی و اعتماد سازی است. عدم امنیت اجتماعی زمانی مطرح می شود که جوامع احساس می کنند هویت شان در خطر است. امنیت اجتماعی در مفهوم ساده و روان این است که هریک از افراد جامعه در اجتماع و محل زندگی خود دارای حس آرامش و آسایش باشند به طوری که بدون هیچ گونه نگرانی و یا به عبارتی با اطمینان خاطر مشغول به فعالیت و ادامه روند زندگی باشند. در حالت کلی تر و سطحی وسیع تر امنیت اجتماعی در بر گیرنده آرامش، سلامت، پویایی، بهزیستی، ثبات و اقتدار جامعه می شود (گنجی، ۱۳۸۲: ۶۳). دویچ در تعریف امنیت اجتماعی می گوید: منظور از امنیت اجتماعی، گروه همبست های از مردم در یک سرزمین (قلمرو) در امتداد زمانی است که دارای احساس جمعی بسط یافته و نهادی شده، آداب و رسوم فراگیر، قدرتمند و به اندازه کافی قابل اطمینان بوده و

حیات اجتماعی را در زمانی طولانی بیمه می کند و تغییرات آرام توأم با انتظارات قابل پیش بینی را در میان مردمش تجربه می کند (Goetschel, 1999).

چیستی اعتدال:

«اعتدال» مهم ترین خواسته و بنیادی ترین آرمان آدمی است. این آرمان از عالیترین ارزشهای حاکم بر اندیشه و زندگی انسان می باشد. بشر عاقل و اندیشمند همیشه از اعتدال و میانه روی سخن گفته است و در تلاش برای تحقق آن در جامعه خود بوده است. میل به اعتدال، گرایش به قسط و عدالتخواهی و قسط طلبی امری است برخاسته از نهاد و طبع درونی انسان و به تعبیری در خمیر مایه او رسته شده است. در عرصه حیات فردی، سیاسی و اجتماعی انسان «اعتدال» از جمله مسائل بنیادی است که همیشه و در همه جوامع مهمترین دغدغه انسان بوده و ذهن اندیشمندان بسیاری را به خود مشغول داشته است. فلاسفه بزرگی چون افلاطون، ارسطو، فارسی، ابن سینا و ... و بسیاری از نظریه پردازان معاصر این مسأله را در کانون توجه اندیشه خود قرار داده اند. در اندیشه دینی، و از جمله اسلام، نیز اعتدال جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده و به ویژه در اندیشه شیعی «عدل» به عنوان یکی از اصول اعتقادی مطرح شده است که علاوه بر عرصه باور و اعتقاد، بازتابهای مهمی در حوزه سیاسی و اجتماعی دارد.

از نظر ارسطو، اعتدال به معنای عام آن، شامل تمام اقسام فضایل و به معنای خاص، آن فضیلتی است که به موجب آن باید به هرکس آنچه حق لوست، داده شود. سیسرون (متولد ۱۰۶ درگذشته ۴۳ پیش از میلاد)، حقوق دان رومی در ادامه می افزاید: «به شرط اینکه به منافع عمومی زیان نداشته باشد». حقوق دانان و حکمای غربی، تعریف ارسطو را همراه با جمله متمم سیسرون، مهم ترین تعریف عدالت شمرده اند (کاتوزیان، ۱۳۴۷: ۲۰۵).

در نگاه افلاطون «اعتدال از زیبنده ترین نوع است یعنی در زمره آن خواستنی هایی است که هم به خاطر خود و هم به مناسبت نتایجی که از آن عاید می شود مطلوب جویندگان سعادت است» و لذا نوعی تناسب و تعادل در امور است؛ بدین معنا که اگر در جامعه ای هریک از افراد بر اساس شایستگی و استعداد طبیعی خود صرفاً به یک کار خاص اشتغال داشته باشند و از دخالت در امور دیگران اجتناب نمایند، در آن جامعه اعتدال برقرار است. به اعتقاد افلاطون، اعتدال رشته ای است که افراد جامعه را به هم پیوند می دهد یا وحدت افراد است به منظور هماهنگی. در دوره رنسانس، تأمین منافع دیگران را نیز به معنای اعتدال نزدیک کرده و گفته اند اعتدال اجتماعی دال بر احترام به حقوق دیگران و دادن حق هر صاحب حقی است (افلاطون، ۱۳۶۰: ۹۲).

اعتدال در قرآن بیانگر مفهومی گسترده چون رعایت عدل و استقامت و تسویه در امور، حالت و پذیرش درونی، امری فطری و مخمور در وجود آدمی، میزان، برابری و انصاف و ... می باشد ولی مهمتر از همه رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط و حرکت در مسیر حنیفیت و مطابق فطرت است. به طور کلی در قرآن عدل بر مفهوم اعتدال، استقامت، فقدان افراط و تفریط، به سامان بودن امور و ... دلالت دارند در هر حال تحقق عدل فرایندی است تکاملی و تدریجی و در عین حال فردی و اجتماعی که ریشه اش در

فطرت آدمی قرار دارد و فطرت او بر اساس آن ایجاد شده است یعنی ذات و گوهر وجودی انسان بدان مخمور گشته است. این فرایند که ما آن را حنیفیت می‌نامیم از فطرت برمی‌آید و درون فرد را متحول می‌سازد و در آن اعتدال و راستی ایجاد می‌کند. افراط‌ها و تفریط‌ها را بدور می‌ریزد و بدینسان فرد «عادل» بوجود می‌آید ولی فرد به تنهایی و فی‌نفسه نمی‌تواند ایفای کمال نماید.

در سنت و سیره رهبران معصوم (ص) نیز اعتدال میزان و معیار قوانین و مقررات، فضیلت و خصلت فرد، جامعه، نهادهای اجتماعی، گروه‌ها، سازمانها، شوونات، قواعد، مقررات، آداب و رسوم و به طور کلی خصلت کنش فردی و اجتماعی انسان می‌باشد و از آنجایی که در نگرش اسلامی انسان دارای دو چهره است، چهره فردی و چهره جمعی و اجتماع و جامعه جز چهره جمعی او نیست، بنابراین اعتدال و داد هم به چهره فردی او تعلق می‌گیرد و لذا «انسان عادل» مطرح می‌شود و هم به چهره جمعی او و بنابراین «گروه عادل»، «جامعه عادل»، «قانون عادلانه»، «قاعده عادلانه»، و... نیز مطرح می‌گردد.

اعتدال و امنیت اجتماعی:

ویور امنیت اجتماعی را توانایی جامعه برای حفظ ویژگی‌های الگوهای اساسی اش تحت شرایط تغییر و تهدیدات واقعی و محتمل تعریف می‌کند. ویور ارتباط نزدیک میان هویت، جامعه و امنیت تاکید دارد و خاطر نشان می‌کند که جامعه امنیت هویتش را جستجو می‌کند بطوریکه باید قادر به حل اختلالات هویتی باشد و اعضای آن نمی‌توانند نسبت به چیزهایی که هویتشان را تهدید می‌کند احساس مسولیت نداشته باشند. ویور در تحلیل‌های امنیتی جامعه را اساساً به معنی ملت یا اجتماعات قومی که براساس ایده ملت فرمول بندی شده اند، تعریف کرده و از ای ر قابلیت حفظ شرایط داخلی برای تکامل هویت را بنیاد اساسی امنیت اجتماعی می‌داند (Watson, 2005: 8). ویور بیان می‌کند که در مقابل تهدیدات فرهنگی فقط می‌توان با به کارگیری ابزار «فرهنگ» دفاع کرد و اگر هویت کسی تهدید شود پاسخ این تهدید عبارت است از تقویت هویت‌های موجود (Waever, 1993: 23). از دیدگاه ویور در حالی که امنیت ملی، درگیر و دل مشغولی تهدیداتی است که متعرض اقتدار دولت می‌شوند؛ امنیت اجتماعی، نگران تهدیداتی است که هویت جامعه را مورد تعرض قرار می‌دهند. اگر جامعه ای هویت خود را از دست بدهد دیگر دوامی نخواهد داشت. بنابراین گرچه دولت اکنون محمل و مرجع امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و محیطی است اما اجتماع نیز در حد خود، مرجع امنیت اجتماعی به شمار می‌رود (روی، ۱۳۸۲: ۶۹۳).

امنیت اجتماعی لولا حاصل فضای اجتماعی است یعنی در بستری اجتماعی شکل می‌گیرد و ثاباً امنیت اجتماعی دلالت بر رهایی از اضطراب و تعقیب دارد ثالثاً امنیت اجتماعی ناظر بر مبادلات اجتماعی و استفاده از آنها به مثابه فرصتی برای اطمینان بخشی و اعتمادسازی است که مقوم پایداری و پیش بینی کنشگران اجتماعی است. می‌توان ادعا نمود که امنیت اجتماعی باعث گسترش فضای اجتماعی می‌شود؛ چرا که با از بین رفتن موانعی که در خصوص پیامدهای امنیت بخشی دولت مطرح شد، فضای جدیدی به روی اجتماعات گشوده شده و زمینه‌های جدیدی برای فعالیت گروه‌های اجتماعی مهیا می‌گردد. هویت‌های مختلف به رسمیت

شناخته می‌شوند و حق حیات، ارتقاء و بهینه‌سازی شرایط آنان روا می‌گردد. از این‌رو، بستر تفاوت‌ها و تمایزات رشد نموده، دغدغه مجازات به دلیل ناهمگونی، پایان می‌پذیرد و فضای اجتماعی برای ایفای نقش هویت‌ها گوناگون باز می‌شود (نوبدینیا، ۱۳۸۲: ۶۰).

زمانی که امنیت بر جامعه حاکم باشد و به تبع آن افراد احساس امنیت داشته باشند دارای پیامدهای و نتایج خواهد بود که منجر به تأمین نظم و ثبات اجتماعی می‌شود برخی از این پیامدها عبارتند از ۱ تربیت شخصیت‌های سالم اجتماعی تقویت روح جمع‌گرایی و عام‌گرایی در جامعه ازایش سطح ارتباطات مردم باهم و به ویژه با ساختارهای رسمی تولید سطح مشارکت و حضور مؤثر اجتماعی توسعه سطح اجتماعی و سیاسی تقویت پایگاه و مشروعیت حاکمیت سیاسی در جامعه به دلیل ارزیابی مثبت از کارآمدی آن، تقویت اجتماعی و وفاق، همبستگی ملی و نظم و ثبات سیاسی و اجتماعی محدود کردن دایره تعارضات و چالش‌های سخت‌افزاری و رشد تفکر نقادانه و دانش محور رشد عقلانیت و کنش عقلانی معطوف به عقل و قانون.

عکس این حالت زمانی است که در جامعه ناامنی حکم باشد و به تبع آن مردم احساس ناامنی کنند که دارای پیامدهایی است از جمله: برهم خوردن تعادل حوزه عمومی و حوزه خصوصی علیه نظم سیاسی بی‌نظمی اجتماعی و کاهش امنیت هستی شناختی رشد نگرانی‌ها و فشار روانی و از دست رفتن احساس آرامش و اطمینان درونی ارتقای سطح چالش‌ها و اصطکاک‌های ساختار رسمی با عرصه عمومی و دوره باطل فروپاشی اعتماد (صانعی، ۱۳۸۵: ۱۵۰). برخی اندیشمندان همچون هورنای و آلپورت عقیده دارند احساس ناامنی موجب تنش، برانگیختگی و عدم تعادل در انسان می‌شود. احساس ناامنی توانایی و استعداد فرد را در روبروشدن با مشکلات و خطرات احتمالی محدود می‌کند. نابهنجاری روانی و رفتاری محصول احساس ناامنی در جامعه است. ترس و ناامنی در طی زمان تأثیرات مخرب و منفی بر کیفیت زندگی دارد و منجر به مراقبت و محافظت غیر ضروری مردم از خودشان گشته و آن‌ها را از فعالیت‌های اجتماعی باز داشته و سطح بی‌اعتمادی به دیگران را افزایش می‌دهد (ویلسون، ۲۰۰۰).

احساس ناامنی می‌تواند عوارض و ضایعات روان‌شناختی، اجتماعی، فرهنگی اقتصادی و حتی سیاسی بر جا می‌گذارد. از نظر گرابوسکی، احساس ناامنی ممکن است اثرات درازمدتی بر کیفیت زندگی و بهروزی اقتصادی و اجتماعی داشته باشد ترس از ناامنی می‌تواند تأثیرات روان‌شناختی گسترده‌ای، شامل اضطراب، بی‌اعتمادی، احساس بیگانگی انزوا و عدم رضایت از زندگی ایجاد کند (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۱۲). احساس ناامنی موجب تنش، برانگیختگی و عدم تعادل در انسان شده و توانایی و استعداد فرد را در روبرو شدن با مشکلات و خطرات احتمالی محدود می‌کند و به طرق مختلف مناسبات انسان‌ها و زندگی آنها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

اعتدال و یکپارچگی ملی:

توسعه، پیشرفت، عمران، آبادانی نتیجه عقلانیت، هماهنگی، ثبات، آرامش، برنامه‌ریزی و مدیریت کارگزاران بوده و به طور دسته‌جمعی امکان‌پذیر است. در جامعه بیمار، شاهد بی‌اعتمادی، تلاش صرفاً در جهت نفع شخصی، افزایش جرم و جنایت و مواردی از این قبیل خواهیم بود. اعتدال به ثبات و نظم یا به حفظ همبستگی اجتماعی یاری میرساند. علقه‌های اجتماعی، اعتماد

و سرمایه اجتماعی، از طریق کمیت و کیفیت مشارکت سیاسی شهروندان، به یکپارچگی ملی کمک میکند نبود اعتماد « به دیگران»، چگالی یکپارچگی ملی را کاهش می دهد، زیرا مانع شرکت و فعالیت افراد در نهادها و سازمان ها شده و کاهش کنشگری جمعی سازمان یافته، بی ثباتی و بحران اجتماعی و سیاسی را به همراه خواهد داشت.

اعتدال و ارتقاء ظرفیت نظام سیاسی:

در کشوری که حکومتی کارآمد و سطوح متعالی سرمایه اجتماعی دارد، دولت و جامعه مکمل یکدیگرند و در رویارویی با چالشهای پیش رو به یاری یکدیگر میشتابند. سطوح مناسب اعتدال اجتماعی، سبب رشد آگاهی در سطح جامعه و مسئولیت پذیری افراد میشود. انسجام بیشتر سبب کاهش جنایات و در واقع، کاهش کنترل رسمی شهروندان میشود و در واقع، هنجارهای درونیشده که از طریق جامعه پذیرنمودن افراد شکل گرفته، از سویی سبب کاهش هزینه های دولتی و از سویی دیگر، سبب تقویت رابطه مردم و دولت و همچنین، انعطاف پذیری آنان خواهد شد. جوامعی که کاملاً جدا از هم هستند، اعتماد، مشارکت، شبکه کاری مثبت و همکاری دوجانبه و متقابل بین اعضا را به میزان کمتری تجربه می کنند. این شرایط نیز به نوبه خود اثر منفی بر کیفیت زندگی اعضا خواهد داشت.

اعتدال و تاثیر آن بر رضایت سیاسی

با شکل گرفتن جامعه نیک، احساس رضایت از زندگی و رضایت سیاسی برای فرد شکل می گیرد. به اعتقاد اکثر نظریه پردازان، رضایت سیاسی در چارچوب کلی رضایت از زندگی قرار دارد. رضایت از زندگی، منعکس کننده احساس و نظر کلی افراد یک جامعه نسبت به محیطی است که در آن زندگی می کنند. بطور کلی می توان رضایت از زندگی را تا حدود زیادی به رهایی فرد از احساس نیاز و ترس دانست. بنابراین، احساس رضایت از زندگی به علت وجود امنیت عینی و ذهنی در جامعه منتج شده و تاثیر بسیار مهمی بر فرهنگ مدنی یک جامعه دارد. رضایت سیاسی، به رضایت مردم از عملکرد دولت مربوط می گردد. (اینگلهارت، ۱۳۷۳) فرهنگ مدنی، شامل مجموعه شاخص های رضایت از زندگی، اعتماد به یکدیگر و رضایت سیاسی در نظر گرفته شده و این شاخص ها مستقیماً بر وفاداری آگاهانه مردم از دولت و حفظ نظم موجود و مشارکت سیاسی تاثیرگذار است.

به طور کلی احساس امنیت سیاسی، مالی، جسمی و... تاثیر بسیار مهمی بر رضایت افراد از زندگی دارد. در رضایت، نارضایتی به منزله سرآغاز امنیت و ناامنی، دو عامل محرومیت نسبی برخوردار و نابرابری برابری، دارای مهم ترین و اصلی ترین نقش هستند. محرومیت نسبی از شکاف میان قدرت با حفظ منافع (داشته ها) و با کسب اهداف (خواسته ها) ناشی می شود. (رابرت گر، ۱۳۷۳) در این میان، محرومیت درک شده می تواند صرفاً یک تصوّر یا یک حقیقت، یا ترکیبی از آنها باشد. با این وجود، درک محرومیت نسبی (ناشی از تصور یا حقیقت) باعث نارضایتی خواهد شد. اما این، نکته بسیار مهمی است، زیرا استراتژی های امنیتی در برابر تصور از محرومیت با حقیقت وجود محرومیت باید متفاوت باشد. رضایت مندی نیز از انطباق میان قدرت با حفظ منافع و کسب اهداف ناشی می شود. چنان چه بازیگران همواره از توانایی لازم جهت حفظ منافع و کسب اهداف برخوردار باشند، رضایت مندی

حاصل می‌شود. علاوه بر محرومیت نسبی و برخوردار، برابری و نابرابری نیز، یکی دیگر از عوامل ظهور رضایت و نارضایتی است. نابرابری به برخورد مشابه با افراد مشابه و برخورد متفاوت با افرادی که دارای وضعیت متفاوت هستند، اطلاق می‌شود. بنابراین، برابری‌ها در حوزه فرصت‌ها، تعیین سرنوشت، حقوق اساسی، مانند حق حیات، برابری در برابر قانون، و مواردی مانند اینها را شامل می‌شود.

بر اساس چارچوب مورد نظر اینگلهارت، عدم رهایی فرد از احساس نیاز و ترس (ناامنی) منجر به کاهش رضایت فرد از زندگی شده و این مساله تاثیر مستقیمی بر فرهنگ مدنی (رضایت سیاسی، میزان بحث سیاسی، اعتماد به یکدیگر، حمایت از نظم اجتماعی و مشارکت آگاهانه) دارد. بر اساس پژوهش‌های اینگلهارت، رضایت از زندگی همبستگی قابل توجهی با انزوای اجتماعی و احساس بی‌قدرتی دارد. عدم رضایت از زندگی باعث انزوای اجتماعی افراد و احساس بی‌قدرتی در آنها می‌شود، که نتیجه آن را در صحنه سیاسی جامعه می‌توان به‌صورت عدم حساسیت سیاسی و عدم احساس تاثیرگذاری سیاسی مشاهده نمود. این دو متغیر؛ یعنی حساسیت سیاسی و احساس تاثیرگذاری سیاسی، تاثیر قابل توجهی بر میزان تمایل افراد به مشارکت در امور سیاسی می‌گذارند. همچنین، عدم رضایت افراد، رابطه مستقیمی با اعتماد سیاسی آنها دارد. اعتماد سیاسی، مفهومی چند بعدی و تا حدودی مبهم است که در برگیرنده عوامل عام و نظام‌وار؛ از قبیل مشروعیت بخشیدن به نظام اجرایی، سیاسی و همچنین تجربه‌های خاص تری با حکومت و خدمات آن و رابطه تعاملی بین این دو است. اعتماد سیاسی؛ یعنی اعتماد به حکومت، که در اثر رضایت مردم از خدمات دولتی خاص ایجاد می‌گردد و با حمایت عام تری که عوامل فرهنگی، سیاسی و جمعیت شناختی، سبب آن می‌شوند مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

اعتدال و تعمیق اعتماد سیاسی:

اعتماد، خصوصیتی جمعی یا گروهی است که به‌طور گسترده همه‌ی اعضای جامعه در آن سهیم می‌باشند و رابطه‌ی تنگاتنگی با اعتماد سیاسی دارد و افراد جامعه با توجه به تفاوت‌های در جامعه‌پذیری، سوابق اجتماعی، تجارب سیاسی و اقتصادی؛ دارای برداشت‌ها، احساسات و ارزیابی‌های گوناگون در مورد عملکردهای نظام سیاسی می‌باشند. تاثیر گذاری اعتماد سیاسی در این است که تلقی منفی شهروندان نسبت به حاکمان و بی‌اعتمادی سیاسی، منتج به کاهش مشارکت سیاسی در نظام‌های مبتنی بر مردم‌سالاری و به تبع آن کاهش توانمندی رهبران سیاسی برای حل‌وفصل مسائل اساسی جامعه مانند تأمین امنیت، مبارزه با فقر و غیره خواهد شد. این موضوع به خصوص در جوامعی که دارای تنوع درونی قابل توجهی نیز هستند، از اهمیتی دوچندان برخوردار است. در چنین جوامعی، کاهش اعتماد سیاسی به معنای کاهش مشارکت سیاسی، مشروعیت نظام سیاسی و در نتیجه تضعیف هویت جمعی و ملی است. در پرتو درونی شدن اعتدال نزد ساکنان جامعه، بسیاری از توقعات و حتی ذهنیت‌های منفی

نسبت به دولت و نهادهای دولتی فروکش می کند و در مقابل آن، اعضای جامعه، تعهد فعالی احساس می نمایند و همین تعهد فعال، سبب نوآوری و خروج از روزمرگی می شود. فراموش نکنیم که بی اعتمادی به دیگران و غیر قابل اعتماد بودن در نگاه دیگران، عملاً جامعه را به خود مشغول می کند و مخاطره آفرینی و خطرینینی به روال رایج جامعه بدل میشود. بدیهی است در چنین مواقعی، افراد و گروهها همواره خود را در معرض مخاطراتی چون مراقبت و تعقیب میبینند و انرژی خود را به جای تحقق اصالت و رهایی از سلطه و رقابت، در خیالات کسب سلطه و مهندسی رقابت استراتژیک صرف می کنند. در فضای آلوده به بی اعتمادی بخش اعظم هزینه های در دسترس، مصروف صیانت از خود در برابر آسیب هایی می شود که محصول سوءبرداشت است. سوءبرداشتهایی که در گام اول، همکاری و رفتار مثبت با دیگران را غیر ممکن می سازد و هر کدام از افراد و گروههای جامعه، به محوری از شر و سلطه جویی بدل می شوند. چنین وضعی، به لحاظ اخلاقی انحطاط آفرین و به لحاظ اقتصادی، پرهزینه است، آن هم در جامعه مدرنی که تفکیک نقشها، رکن محوری آن است و بدون تقسیم کار و اعتماد به دیگران، ارزش افزوده ای ایجاد نمی شود (Neild, 1990: 9).

اعتدال و کاهش اختلافات در جامعه:

رویکرد اعتدالی می تواند به کاهش اختلاف در جامعه کمک کند. به عنوان نمونه، دیوید هیوم معتقد است: رویکرد اعتدالی تدبیر متعارف برای حفظ نظام اجتماعی با حل اختلاف بین افرادی است که ادعاهای سازش ناپذیر بر سر منابع نه فراوان بلکه کمیاب دارند. (Compbell, 2001: 16). پایداری امنیت نیازمند افزایش روحیه جمعی، حمایت و کنش مند بودن افراد و گروههاست. انباشت میزان مطلوبی از اعتدال اجتماعی، فراهم کننده این مشارکت و حمایت از جانب شهروندان خواهد بود. این حمایت همه جانبه، در جامعه پذیری سیاسی و پذیرش فرهنگ سیاسی از جانب شهروندان، افزایش ظرفیت نظام سیاسی در مواجهه با بار اضافی وارده، اعتماد دوجانبه در سطوح بالا و پایین جامعه [گسترش آگاهی و مشارکت در سطح افقی در جامعه و نظارت از بالا (عمودی)] مؤثر میباشد. این موارد، مجموعه عوامل فراهم کننده امنیت پایدار در سطح ملی هستند که دشواری های داخلی و چالشهای خارجی، بنیانهای آن را، به آسانی، به لرزه در نخواهد آورد.

اعتدال و قانون پذیری:

اعتدال باید مبتنی بر قانون باشد تا افراد را از آسیب به یکدیگر بازدارد (هیوود، ۱۳۸۸: ۲۵۲) به این معنی، اعتدال هم باعث سلطه و سرکوب در جامعه می گردد که بزرگترین عامل ناامنی ملی است. درعین حال، بی عدالتی قانونی می تواند زمینه ساز خشونت در جامعه باشد. در این زمینه، حضرت امیر المؤمنین اشاره دارند که «إِسْتَعْمَلِ الْعَدْلَ وَ إِضْرِبِ الْعُسْفَ وَ الْخَيْفَ فَإِنَّا الْعُسْفَ يَعُوذُ بِالْجَلَالِ وَ الْخَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ» کار به عدالت کن و از ستم و بیداد بپرهیز که ستم، رعیت را به آوارگی وادارد و بیادادگری شمشیر در میان آورد « (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۳۹). این نوع عدالت قانونی به نظام سیاسی مشروعیت می بخشد و باعث ایجاد

امنیت ملی پایدار در جامعه خواهد شد. آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که آیا شهروندان مشتاق به قبول الزامی بودن قانون هستند یا نه؟ (هیوود، ۱۳۸۸: ۲۷۵).

نتیجه گیری:

اعتدال یکی از مطلوب های بشری است، که در آرمان شهر انسانی به واقعیت می پیوندد. احساس رضایت، حساسیت و اعتماد سیاسی، مشارکت نهادمند، داوطلبانه و مستمر و به تبع آن افزایش وفاداری آگاهانه مردم و مشروعیت دولت از رهگذر برقراری اعتدال اجتماعی تحقق می یابد. اعتدال اجتماعی به دو شکل حداکثری به معنی قرارداد هر چیزی و هر کسی در جای خود، به بهترین وجهی می تواند امنیت اجتماعی را در جامعه تحقق بخشد. در این شرایط، اعتدال عین امنیت و امنیت عین اعتدال است. ایجاد، حفظ و پاسداری امنیت نیازمند مشارکت و هم اندیشی تمام لایه ها و ساختارها و گروه های اجتماعی است. وجود امنیت اجتماعی و احساس امنیت در جامعه منجر به تربیت شخصیت های سالم اجتماعی می شود شخصیت هایی که در آن روح جمع گرایی تقویت شده است. روح جمع گرایی در افراد جامعه باعث می شود با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. در چنین حالتی مشارکت در جامعه افزایش خواهد یافت و مردم حضوری مؤثر در اجتماع پیدا خواهند کرد. با حضور گسترده مردم در اجتماع حاکمیت سیاسی مشروعیت خواهد یافت و مردم به گونه ای روشن و شفاف با نظم حاکم ارتباط خواهند داشت. در صورت وجود امنیت و احساس امنیت همبستگی ملی بین افراد جامعه تقویت خواهد شد و نظم و ثبات سیاسی و اجتماعی سراسر جامعه را پوشش خواهد داد. اعتدال اجتماعی به نوبه خود فضایی را فراهم می کند که چارچوب هنجاری کنش ها منضبط تر شده و انضباط اجتماعی تقویت می شود و این فرایند نیز به صورت ماریچی به توسعه سیاسی کمک می کند.

. بنابراین، برای تحقق اعتدال اجتماعی می توان به نکات ذیل توجه نمود:

- * توجه به سیاست های توانمندسازی می تواند با مشارکت دادن محرومین در پروسه تحقق اعتدالی، فرصت های بیشتری را برای کسب درآمد در اختیار آنها قرار دهد؛
- * مقابله با تبعیض های اجتماعی،
- * افزایش امکان مشارکت مردمی و فعالیت نهادهای مدنی برای مقابله با فقر؛
- * عدم رعایت توزیع عادلانه فرصت ها و امتیازات، باعث افزایش نارضایتی ها از عملکرد دولت شده و وحدت ملی را به مخاطه می اندازد. براین اساس، همه افراد باید از نظر روانی احساس نمایند که با آنها عادلانه رفتار شده است؛
- * ایمان و عمل به قانون، راه دیگری برای اجرای اعتدال در جامعه است؛ زیرا ایمان و عمل مستلزم گذشتن از منافع می باشد. بدین خاطر، تحقق اعتدال در عرصه اجتماع به دو شرط اساسی نیاز دارد: یکی بیداری شعور عامه به حفظ حقوق خود و ایمان به اینکه از حد الهی تجاوز نکنند و دیگری ایمان قوی.

منابع:

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳). عدالت در نظام سیاسی اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- اشتراس، لئو (۱۳۸۳). فلسفه سیاسی چیست؟ ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- افتخاری، علی اصغر (۱۳۸۲). "ساختار اجتماعی امنیت"، مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی، معاونت اجتماعی ناجا، افلاطون (۱۳۶۰). جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی، مترجم مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- حسینی فر، عبدالرحمن (۱۳۸۳). "دولت و امنیت اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران"، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۳.
- حسینی، حسین (۱۳۸۶). "مدیریت احساس امنیت در جامعه"، فصلنامه امنیت، سال ششم، شماره ۱.
- روی، پل (۱۳۸۲). "معمای امنیت اجتماعی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، ترجمه منیژه نویدنیا، سال ششم، شماره سوم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۴۷). کلیات حقوق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- گنجی، محمد رضا (۱۳۸۲). "مشارکت مهمترین استراتژی توسعه شهری و روستایی با تأکید بر اشتغال و امنیت اجتماعی"، مجله تعاون، شماره ۱۳۹.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۸). مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران: قومس.
- Bilgin, Pinar; Booth, Ken; Jones, Richard Wyn (1998). " Security Studies: The Next Stage? ", 98(2).
- Campbell, Tom (2001); Justice, second edition, London: Macmillan.
- Watson, Scott(2005). Applying the concept to processes of Kurdish identity construction , New York University Press.
- Wearver, Ole (2000). "SocietalSecurity": <http://www.Ciaonet.Org/book/hall/ hall01.html>.